

پیش‌خوانی

نظری بر اثر تاریخی – روایی

«**رؤیای صادقه**»

حال و قال مشروطه‌خواهان افراطی

■ **محمد رضا کاتبی**



موافق باشیم، بلکه گاه ناچاریم برای به دست آوردن حال‌وهوای یک دوره تاریخی، به آنها مراجعه کنیم. جمشید صداقت‌نژاد بازنشردهنده این رساله در دهه ۶۰ در مقدمه خویش درباره شرایط فکری نویسنده روایای صادقه چنین آورده است:

«انظور که پس از خواندن رؤیای صادقه دستگیرم شد نویسنده آن به شدت شیفته نوآوری‌های مشروطه‌طلبان و فریفته تبلیغات زهر آگین غریب‌زگان و اسیر پندرها و باورانه‌های خویش بوده است اما با این همه ویژگی‌هایی در آن دیدم که در سایر کتب مشروطیت ندیده بودم و از خواندنش به دلیل اینکه تا حدودی آیینسه تمام‌نمای افکار و پندارهای مردم عادی آن زمان بود که هر کدام به نوعی از مشروطه متوقع بودند، لذت بردم. با مشورت دوستان تصمیم به چاپ مجدد رؤیای صادقه گرفتم و به فکر افتادم نشر کتاب را از تکلفات منشیانه رهایی بخشم اما بعد متوجه شدم به اصالت کار لطمه می‌زند، لذا بدون دخل و تصرف عیناً آن را به چاپ رساندم و آنچه باید در حاشیه جای دهم در مقدمه گنجاندم!

روایای صادقه همان‌طور که قبلاً اشاره کردم به تقلید از خواب‌نامه یا خلسه اعتمادالسلطنه نوشته شده با این تفاوت که نویسنده خواب‌نامه مدینه فاضله‌ای در ذهن خود نساخته و فقط آرزوهایش را آن هم یا توجه به کینه دیرینه و حسادتی که باافراد مختلف داشته منعکس کرده است و اصلاً تصور اینکه روزی کتابش به چاپ برسد در معرض



آیات:شیخ‌فصل‌الله‌نوری و سیدعبدالله بهبهانی از رهبران نهضت‌مشروطیت‌در کنار فرزندانشان

قضاوت مردم را بگیرد نداشت‌ه است، ولی روایای صادقه به این منظور نوشته شده که چاپ شود و نویسنده آرزو داشته همه کس آن را مطالعه کند و تحت‌تأثیر قرار گیردادر حالی که خود نویسنده با وجودی که در زمره طلاب و اهل علم قرار داشته و از خانواده‌ای روحانی به شمار می آمده به شدت و شاید ناخودآگاه–تحت تأثیر تبلیغات فریبنده غرب و افکار روشنفکر مآیانه غریب‌زگان زمان قرار گرفته و به دفاع از رهاورد‌های انسان پرداخته به طوری که کلاً از بی‌طرفی خارج و در مقابل مشروطه‌خواهان نماینده ام‌دیستانت‌اند چپبه بسته و با تمسخر آنان به دفاع از مدینه فاضله خودساخته خود پرداخته و خط‌طلان بر تمام‌مقاید به‌قول خودش– از تجاعی معاصرانش کشیده است!

نویسنده آقا یک دهم مطالب کتابش را به تعریف از قوانین شورهایی چون فرانسه، انگلستان، و … اختصاص داده و قوانین آسمانی و پیشرفت‌های کشورهای اروپایی را رعایت دقیق مقررات و قوانین آنها دانسته و علل مقطب‌اندگی ایران را عدم تقلید از آن قوانین – به ظاهر دلپسند– قلمداد نموده و از کنار این واقعیت‌همیشهگی خود یعنی «تفرقه بینداز و حکومت کن» به اهداف خوددست پیدا کند.

جدایی دین از سیاست به عنوان یکی از اصول فرهنگی پیش از دوره رضاشاه، حاکمان و پادشاهان ایران عموماً بر اساس روابط قومی باشرافیت داخلی سر کار می‌آمدند و هر چند قدرت‌های آن دوران از بعضی از آنها حمایت می‌کردند، اما خاستگاه روی کار آندانشان کشورهای بیگانه نبودند. به همین دلیل حکومت رضاخان در تاریخ ایران نقطه عطف به حساب می‌آید، زیرا قدرت گرفتن رضاخان و شروع سلسله پهلوی اساساً به دستور و با حمایت انگلیس شکل گرفت. هر چند تفکیک قوا یکی از اصول در قانون اساسی مشروطه بود، اما رضاخان در تمام امور کشور دخالت می‌کرد و یک دیکتاتور تمام‌عیار بود. به همین دلیل هر چند‌ظاهر‌اًمجلسی‌وجودداشت‌و نمایندگانی، اما عملاً حکومت رضاخان فردی بود و شیوه حکومتی او حتی از پادشاهان پیش از مشروطه هم استبدادی‌تر بود. در دوران رضاخان نه تنها مجلس به قوای مجریه و قضائیه هم تحت حاکمیت او بودند و از خود رأی و استقلالی نداشتند و در هیچ زمینه‌ای نمی‌توانستند تصمیم‌گیری کنند. به‌مانند که به دلیل روحیه خشن و استبداد رأی رضاخان، کسی حتی جرئت اظهارنظر هم نداشت، چه رسد به اینکه بخواهد در امری تصمیم بگیرد.

«

رضاشاه پهلوی برای تحکیم رژیم استبدادی خود در سال ۱۳۱۰ش محمدحسین آبروم را که مردی سفاک و حیه‌گر و از دست پروردگان افسران روس قزاقخانه بود در رأس شهربانی قرار داد و از وی خواست تا همه کس و همه چیز را تحت مراقبت قرار دهد. آبروم شهربانی را توسعه داد و دایره‌ای به نام اداره سیاسی که بعد کار آگاهی نام‌گرفت، تأسیس کرد و جمع کثیری از مأموران شهربانی را در آن اداره جای داد

■ **احمد رضا دیری**

تأکید بر نوسازی بنیه دفاعی ایران در دوران رضاخان، همواره ترجیح‌بند تبلیغات رژیم پهلوی و پس از آن جریان موسوم‌به سلطنت‌طلب بوده است. در مقالی که پیش رو دارید، تلاش شده است که این مدعا وا‌کاو و واقعیت آن عیان شود. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

■ **نگاهی به مختصات حاکمیت به سبک رضاخان**

پیش از دوره حکومت رضاشاه، حاکمان و پادشاهان ایران عموماً بر اساس روابط قومی باشرافیت داخلی سر کار می‌آمدند و هر چند قدرت‌های آن دوران از بعضی از آنها حمایت می‌کردند، اما خاستگاه روی کار آندانشان کشورهای بیگانه نبودند. به همین دلیل حکومت رضاخان در تاریخ ایران نقطه عطف به حساب می‌آید، زیرا قدرت گرفتن رضاخان و شروع سلسله پهلوی اساساً به دستور و با حمایت انگلیس شکل گرفت.

هر چند تفکیک قوا یکی از اصول در قانون اساسی مشروطه بود، اما رضاخان در تمام امور کشور دخالت می‌کرد و یک دیکتاتور تمام‌عیار بود. به همین دلیل هر چند‌ظاهر‌اًمجلسی‌وجودداشت‌و نمایندگانی، اما عملاً حکومت رضاخان فردی بود و شیوه حکومتی او حتی از پادشاهان پیش از مشروطه هم استبدادی‌تر بود.

در دوران رضاخان نه تنها مجلس به قوای مجریه و قضائیه هم تحت حاکمیت او بودند و از خود رأی و استقلالی نداشتند و در هیچ زمینه‌ای نمی‌توانستند تصمیم‌گیری کنند. به‌مانند که به دلیل روحیه خشن و استبداد رأی رضاخان، کسی حتی جرئت اظهارنظر هم نداشت، چه رسد به اینکه بخواهد در امری تصمیم بگیرد.

در دوره رضاخان ضدیت با اسلام و تقویت ملی‌گرایی افراطی شکل گرفت. با روی کار آمدن آنتاتورک در ترکیه، امیرفیصل در عراق و رضاخان در ایران، پان‌ترکیسم، پان‌عربیسیم و پان‌ایرانیسم تقویت شدند تا از این‌طرف بین مسلمانان کشورهای منطقه استراتژیک خاورمیانه تفرقه ایجاد شود و انگلستان از طرفی سیاست همیشگی خود یعنی «تفرقه بینداز و حکومت کن» به اهداف خوددست پیدا کند.

تاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



نوسازی اجتماعی رضاخانی، زمینه‌ها، ابعاد و پیامدها

کشتیک دادن یک مأمور شهربانی در برابر هر صندوق پست!

۲. گردان مهندسی، گردان مخابرات و یک گردان عریبه جنگی.

■ **نیروی دریایی**

سازمان نظامی نیروی دریایی نیز در طول سال‌های سلطنت رضاشاه به تدریج توسعه می‌یافت. بدین ترتیب، سازمان نیروی دریایی ایران در شهریور ۱۳۲۰ ش. یعنی آخرین روزهای زمامداری رضاشاه شامل دو شاخه نیروی دریایی شمال و نیروی دریایی جنوب بود.

نیروی دریایی شمال در بندر انزلی استقرار یافت و سازمان آن عبارت بود از:
۱. ارکان نیرو، شامل: الف. ستاد فرماندهی ب. امور اداری پ. مستحفظان

۲. تعمیرگاه و بهداری

۳. ناوچه‌ها و کرجی‌ها شامل:

الف. ناوسلطنتی «شهبسوار» که دارای دستگاه‌های فرستنده و گیرنده بود. این ناو مخصوص رضاشاه بود و یک سالن مبلیه مجلل و ظروف سفارشی گران‌قیمت داشت.

ب. ناوچه ۷۰ تنی «تهنگ» که از ناوچه‌های کهنه و مستعمل زمان قاجار بود.

پ. ناوچه ۶۰ تنی «پالسر» مجهز به یک توپ ۴۷ میلی‌متری و یک قبضه مسلسل سنگین و دستگاه فرستنده و گیرنده بود.

ت. ناوچه ۶۰ تنی «گراگان»، مانند ناوچه «پالسر».
ث. ناوچه ۶۰ تنی «سفیدرود»، مانند ناوچه «پالسر».
ج. کرجی نمره ۱ و نمره ۲، مخصوص حمل افسران.
چ. کرجی «اسمر» و کرجی «نوشهر» که مخصوص رضاشاه بودند.

نیروی دریایی جنوب در خرّمشهر مستقر و سازمان آن عبارت بود از:
۱. ارکان نیرو، شامل: الف. ستاد فرماندهی، بهداری، آموزشگاه «مهنوی» مستقر در کشتی ۱۰۰ تنی «هما».
ب. تعمیرگاه ثابت، تعمیرگاه سیار، کشتی یدک‌کش، یخساز عملیاتی شامل:

۱. یک تپک سوزار، یک تپک توپخانه و چهار هنگ پیاده

ت. مراکز چهارگانه تدارکات بندرها (اداره بندری خزعل‌آباد–اداره بندری بندر شاهپور)

۲. ناوها که شامل سه دسته بودند:

دسته یکم: ناو ۹۵۰ تنی «بیر» دارای دستگاه گیرنده و فرستنده، چهار عراه توپ، دو مسلسل سنگین ماکسیم.
۴۰ قبضه تفنگ برنو، دو ناو «شهباز» و «سیمرغ» هر یک به ظرفیت ۳۳۰ تن و دارای دستگاه گیرنده و فرستنده، دو مسلسل سنگین و ۲۰ قبضه تفنگ برنو؛ کرجی موتوری «چلیپله»، کرجی پارسی «کارون»، کرجی «کف»، کرجی «چلنگر»، کرجی‌سواری فرماندهی، ۱۰ کرجی موتوری خلیج‌بیما که هر یک دارای یک قبضه مسلسل سبک بود.

■ **نیروی هوایی**

بر پایه آمار رسمی مندرج در آثار نظامیان دوره پهلوی، در سال ۱۳۲۰ ش (سال پایان حکومت رضاشاه سازمان نیروی هوایی عبارت بود از:

الف. ارکان نیرو و شامل: فرماندهی، ستاد نیرو، دانشکده دیده‌بانی، آموزشگاه خلبانی، آموزشگاه افرارمندی، آموزشگاه فنی، دانشکده افسری فنی، پارک و کارخانه شهباز.

ب. هنگ‌های نیروی هوایی شامل:

۱. هنگ هوایی مرکز، شامل: الف. هنگ هوایی قلعه‌مرغی که دارای چهار گروه اکتشافی(هر گروه شامل هفت فروند هواپیمایی جنگی و سه فروند هواپیمایی مستقی) و دو گروه شکاری بود.
ب. هنگ بمباران، مستقر در تهران که شامل شش گروه بمباران سنگین بود. هر گروه دارای ۹ فروند هواپیمای بمباران سنگین و سه فروند هواپیمایی مستقی بود.

۲. هنگ دوم آذربایجان، مستقر در تبریز که شامل دو گروه اکتشافی جنگی و یک گروه مستقل اکتشافی بود.

۳. هنگ سوم خوزستان، مستقر در اهواز و سازمان آن همانند سازمان هنگ آذربایجان بود.

۴. هنگ چهارم خراسان، مستقر در مشهد و سازمان آن همانند سازمان هنگ خوزستان بود.

■ **دستگاه اطلاعاتی رضاخان، کابوس یک ملت**

رضاشاه پهلوی برای تحکیم رژیم استبدادی خود در سال ۱۳۱۰ ش محمدحسین آبروم را که مردی سفاک و حیه‌گر و از دست‌پروردگان افسران روس قزاقخانه بود در رأس شهربانی قرار داد و از وی خواست تا همه کس و همه چیز را تحت مراقبت قرار دهد. آبروم شهربانی را توسعه داد و دایره‌ای به نام اداره سیاسی که بعد کار آگاهی نام گرفت، تأسیس کرد و جمع کثیری از مأموران شهربانی را در آن اداره جای داد. او تمام مقامات دولتمردان و نمایندگان مجلس را تحت نظر می‌گرفت و همه روزه گزارش‌های زیادی درباره افراد در دربار می‌فرستاد و راست و دروغ اتهاماتی به اشخاص وارد می‌کرد. آبروم نامه‌های بی‌امضا را جعل و به دربار ارسال می‌کرد. پس از محاکمه و محکومیت فیروز میرزا (نصرت‌الدوله) نوبت به تیمورتاش وزیر دربار رسید. وی پس از عزل و تحت نظر بودن به زندان فرستاده و محکوم شد و پس از چهار ماه تحمل زندان به قتل رسید. متعاقب او صولت‌الدوله قشقایی و سردار اسعد بختیاری و جمع زیادی از سران عشایر در زندان کشته شدند.

در دوران رئیس‌الوزرای فروغی، ششاه نسبت به عدای از رجال و مقامات مظنون شد. حسین دادگر، رئیس مجلس شورای ملی مورد خشم قرار گرفت و به وی ابلاغ شد ایران را ترک گوید در غیر این صورت، به سرنویشت فیروز و اسعد میرزا مأمور گردانند و زندان فایز آباد را به جهت تسهیلات لازم برای اسکان و رفح حوالج آنان به قفر ایلات و مرگ و میسر چهارپایان آنان بجاheid. نتایج منفی این سیاست در اقتصاد کشور به حدی بود که شاه در اواخر سلطنت ناچار به تعدیل آن شد. در این میان، با مصادره املاک خواتین ایلات و مشایر، مالکیت چندیدی شکل گرفت و طبقه‌های از بازارگان و مقاطعه‌کاران و نظامیان جای مالکان قدیمی را گرفتند.

عزیز کیانود، طسرح تخته‌قاپو کردن را اینگونه ارزیابی می‌کند:

الف. سیاست اسکان اجباری عشایر از هر جا که نشئت گرفته باشد، امری سیاسی و امنیتی بوده است و نه نظریه‌ای عمرانی و اجتماعی. این سیاست نه به خاطر خیر و صلاح عشایر یا به جهت دلسواری برای آنان، بلکه برای حل مشکل حکومت و مأموران دولت اجرا شده است. هدف، حذف توان رزمی جماعت‌های عشایری بوده و صرف‌نظر از درجه حقیقت‌ی هدف، خط مشی اجرایی آن سسی ناشیانه و دور از خرد و بینش علمی و منطقی و عقلانی بوده است.

ب. اسکان عشایر یک تغییر و تحول بنیادی است. ایجاد تغییر و تحول در نظام زندگی و نظام معیشت مردم از دشوارترین و پیچیده‌ترین کارهای بشری و مستلزم دانش، تخصص و بینش عمومی وسیع است. در آن زمان در کشور چنین دانش و بینشی موجود نبوده اما شاید حکومت این مهم را درک نمی‌کرده است.
ج. در اسکان عشایر به جای تکیه بر فکر و اندیشه و دانش و تجربه، بر به کار گرفتن زور و قدرت و سرنیزه تکیه می‌شده است. طراخی برنامه‌های اسکان عشایر کار دانشمندان و متخصصان عشایرشناسی است که فرهنگ دیروز و پیشرفت فر‌دای ایران را باور داشته باشند. نه کار اندیشه‌های اسکان عشایر که فرهنگ دیروز و پیشرفت فر‌دای ایران را باور داشته باشند.
د. در دوران او جمع کثیری از مردم عادی و بی‌گناه در زندان‌ها به سر می‌بردند. گناه آنها این بود که همسر یا دخترانشان حاضر به کشف حجاب نبودند و در جواب سؤال پاسبان که چرا چادر داری؟ اظهار می‌کردند که پدر یا شوهرشان اجازه برداشتن حجاب را نمی‌دهد. همین کافی بود که آن افراد بی‌گناه را به جرم اقدام علیه امنیت کشور بازداشت کنند. فروغی در آذر ماه ۱۳۱۴ به اتهام حمایت از محمودولی اسدی ناپ‌تولیه آستان قدس‌رضوی از همه کارها برکنار شد

■ **رضاخان در کنار پهلوی از نیروهای قزاق در دوران تصدی وزارت جنگ**

ت. مراکز چهارگانه تدارکات بندرها (اداره بندری خزعل‌آباد–اداره بندری بندر شاهپور)

۲. ناوها که شامل سه دسته بودند:

دسته یکم: ناو ۹۵۰ تنی «بیر» دارای دستگاه گیرنده و فرستنده، چهار عراه توپ، دو مسلسل سنگین ماکسیم.
۴۰ قبضه تفنگ برنو، دو ناو «شهباز» و «سیمرغ» هر یک به ظرفیت ۳۳۰ تن و دارای دستگاه گیرنده و فرستنده، دو مسلسل سنگین و ۲۰ قبضه تفنگ برنو؛ کرجی موتوری «چلیپله»، کرجی پارسی «کارون»، کرجی «کف»، کرجی «چلنگر»، کرجی‌سواری فرماندهی، ۱۰ کرجی موتوری خلیج‌بیما که هر یک دارای یک قبضه مسلسل سبک بود.

نیروی هوایی
بر پایه آمار رسمی مندرج در آثار نظامیان دوره پهلوی، در سال ۱۳۲۰ ش (سال پایان حکومت رضاشاه سازمان نیروی هوایی عبارت بود از:

الف. ارکان نیرو و شامل: فرماندهی، ستاد نیرو، دانشکده دیده‌بانی، آموزشگاه خلبانی، آموزشگاه افرارمندی، آموزشگاه فنی، پارک و کارخانه شهباز.

ب. هنگ‌های نیروی هوایی شامل:

۱. هنگ هوایی مرکز، شامل: الف. هنگ هوایی قلعه‌مرغی که دارای چهار گروه اکتشافی(هر گروه شامل هفت فروند هواپیمایی جنگی و سه فروند هواپیمایی مستقی) و دو گروه شکاری بود.
ب. هنگ بمباران، مستقر در تهران که شامل شش گروه بمباران سنگین بود. هر گروه دارای ۹ فروند هواپیمای بمباران سنگین و سه فروند هواپیمایی مستقی بود.

۲. هنگ دوم آذربایجان، مستقر در تبریز که شامل دو گروه اکتشافی جنگی و یک گروه مستقل اکتشافی بود.

۳. هنگ سوم خوزستان، مستقر در اهواز و سازمان آن همانند سازمان هنگ آذربایجان بود.

۴. هنگ چهارم خراسان، مستقر در مشهد و سازمان آن همانند سازمان هنگ خوزستان بود.

■ **دستگاه اطلاعاتی رضاخان، کابوس یک ملت**

رضاشاه پهلوی برای تحکیم رژیم استبدادی خود در سال ۱۳۱۰ ش محمدحسین آبروم را که مردی سفاک و حیه‌گر و از دست‌پروردگان افسران روس قزاقخانه بود در رأس شهربانی قرار داد و از وی خواست تا همه کس و همه چیز را تحت مراقبت قرار دهد. آبروم شهربانی را توسعه داد و دایره‌ای به نام اداره سیاسی که بعد کار آگاهی نام‌گرفت، تأسیس کرد و جمع کثیری از مأموران شهربانی را در آن اداره جای داد

روزنامه جوان | شماره ۵۵۷۶

و تحت مراقبت شدید مأموران شهربانی قرار گرفت. ریاست فرهنگستان را نیز از او گرفتند و به وثوق الدوله دادند. فروغی مجاز به معاشرت و ظاهر شدن در مجامع عمومی نبود و کوچک‌ترین حرکت او از دیدگاه پلیس مخفی دور نمی‌ماند.

■ **رضاخان و قویبای قدرت عشایر**

افزون بر سیاست بریتانیا مبنی بر تمرکز قدرت در ایران و الزامات کودتای ناشی از آن سیاست، رضاشاه اقتدار جماعت‌های عشایری کشور را تهدیدی برای خود می‌دانست و اکنون که سیاست بریتانیا با استفاده از بحران‌های داخلی زمام امور دولت مرکزی را در اختیار او قرار داده بود، طبیعی بود که اقتدار ایلات موجب نگرانی او شود و ولی او این نگرانی را در قالب تظاهر به ناسیونالیسم و علاقه به مدرن‌سازی دولت و جامعه ابراز می‌کرد. رضاخان روابط دولت‌های خارجی با سران ایلات در مقطع پیش از کودتای ۱۳۱۹ را نیز دلیل بر جنایت‌شایر به کشور و خدمتگزاریشان به اجانب و انمود می‌کرد و شیوه زندگی و وجود آنها را نماد عقب‌ماندگی می‌دانست و معایر با مقتضیات دولت ملی معرفی کرد.

سرکوب و از بین بردن قدرت عشایر و رونمای آنها و مبارزه با نظام زندگی ایلی به‌انگیزه جایگزین کردن نظام نوین زندگی اجتماعی، یکی از اهداف و اقدامات عصر رضاخان بود. خلع سلاح عشایر در سطحی گسترده توسط ارتش صورت گرفت و در کنار آن، ارتش برای تأمین نیروی خود از ایلات، مخصوصاً طولایف شکست خورده، سربازگیری می‌کرد تا به گونه‌ای خسارات وارده بر آنان را جبران کند. گفتنی است که در سال‌های آغازین سلطنت

به دلیل ناتوانی در حراست از مرزهای کشور، علاوه بر مسلح کردن عشایر، تأمین امنیت منطقه نیز عملاً به نیروهای محلی سپرده شد. مخالفت‌ها و شورش‌های عشایر در برابر این اقدامات تا سال‌های میانه سلطنت همچنان ادامه داشت. سیاست خلع سلاح–که در صورت فراهم آوردن زمینه و امکانات و اجرای درست آن امر مثبتی بود–اگرچه از منظر امنیتی توجیه می‌شد، اما هدف دیگری را نیز بی می‌گرفت و آن این بود که رضاشاه و مشاوران برنامه‌ریزان غرب‌گرای او، جامعه عشایری را با مدرنیزاسیون مورد نظر خود ناسازگار می‌دیدند. اصولاً نابودی جامعه عشایری مسورد توجه بود و از منظر آنان، جامعه عشایری نمی‌بایست وجود داشته باشد تا برای تأمین امنیت عمومی خود نیازمند سلاح باشد. به بیان دیگر، پاسخ مقدر دولت پهلوی به این پرسش که در ساختار زندگی عشایری و کوچ‌نشینی، اسلحه یک الزام و ضرورت است، ایلات و مرگ و میسر چهارپایان آیند دولت مسئول تأمین امنیت آنها نبود. این سخن به ظاهر معقول و موجه می‌نماید اما چون در این تصمیم مقتضیات شرایط اکولوژیک و الزامات اقتصادی که باعث انتخاب شیوه زندگی عشایری و موجب‌شدگی آنها می‌شدند، مورد توجه قرار نگرفتند و زمینه امکان زندگی ثابت را فراهم نکردند، سیاست اسکان نیز با مقاومت جامعه عشایری روبه‌رو شد و نامشئ را عمیق‌تر کرد.

■ **تلاش بی‌فرجام برای تغییر سبک زندگی عشایر**

سیاست رضاشاه در قبال عشایر با هدف تغییر زندگی آنان از دامداری به کشاورزی و انحلال تشکیلات ایلی به منظور تطبیق با سیاست تجددگرایی صورت گرفت که به سبب عدم تأمین تسهیلات لازم برای اسکان و رفح حوالج آنان به قفر ایلات و مرگ و میسر چهارپایان آنان انجامید. نتایج منفی این سیاست در اقتصاد کشور به حدی بود که شاه در اواخر سلطنت ناچار به تعدیل آن شد. در این میان، با مصادره املاک خواتین ایلات و مشایر، مالکیت چندیدی شکل گرفت و طبقه‌های از بازارگان و مقاطعه‌کاران و نظامیان جای مالکان قدیمی را گرفتند.

عزیز کیانود، طسرح تخته‌قاپو کردن را اینگونه ارزیابی می‌کند:

الف. سیاست اسکان اجباری عشایر از هر جا که نشئت گرفته باشد، امری سیاسی و امنیتی بوده است و نه نظریه‌ای عمرانی و اجتماعی. این سیاست نه به خاطر خیر و صلاح عشایر یا به جهت دلسواری برای آنان، بلکه برای حل مشکل حکومت و مأموران دولت اجرا شده است. هدف، حذف توان رزمی جماعت‌های عشایری بوده و صرف‌نظر از درجه حقیقت‌ی هدف، خط مشی اجرایی آن سسی ناشیانه و دور از خرد و بینش علمی و منطقی و عقلانی بوده است.

ب. اسکان عشایر یک تغییر و تحول بنیادی است. ایجاد تغییر و تحول در نظام زندگی و نظام معیشت مردم از دشوارترین و پیچیده‌ترین کارهای بشری و مستلزم دانش، تخصص و بینش عمومی وسیع است. در آن زمان در کشور چنین دانش و بینشی موجود نبوده اما شاید حکومت این مهم را درک نمی‌کرده است.

ج. در اسکان عشایر به جای تکیه بر فکر و اندیشه و دانش و تجربه، بر به کار گرفتن زور و قدرت و سرنیزه تکیه می‌شده است. طراخی برنامه‌های اسکان عشایر کار دانشمندان و متخصصان عشایرشناسی است که فرهنگ دیروز و پیشرفت فر‌دای ایران را باور داشته باشند. نه کار اندیشه‌های اسکان عشایر که فرهنگ دیروز و پیشرفت فر‌دای ایران را باور داشته باشند.
د. در دوران او جمع کثیری از مردم عادی و بی‌گناه در زندان‌ها به سر می‌بردند. گناه آنها این بود که همسر یا دخترانشان حاضر به کشف حجاب نبودند و در جواب سؤال پاسبان که چرا چادر داری؟ اظهار می‌کردند که پدر یا شوهرشان اجازه برداشتن حجاب را نمی‌دهد. همین کافی بود که آن افراد بی‌گناه را به جرم اقدام علیه امنیت کشور بازداشت کنند. فروغی در آذر ماه ۱۳۱۴ به اتهام حمایت از محمودولی اسدی ناپ‌تولیه آستان قدس‌رضوی از همه کارها برکنار شد